

بابک بلوچ همبستگی و مبارزه همچنان تنها راه دگرگونی های بنیانی ست

جلادان در جمهوری مفتخوران اسلامی نشخوار فتح را مزمره می کنند. مگر نه این است که " کار - دانش " شلاق سازی رواج " حسنه " دارد در این بهشت قاتلان؟! اینان مردم را به بیگاری و کار جنگل هم که می گمارند برای برپاداشتن دارها و ساختن چماق هاست. تازه آنگاه نیز که چوب کم می آورند - بسکه آدم می کشند و چوب بر بدن ها خورد می کنند - از جرثقیل آویزان می کنند. در جمهوری " بخشنده ی " اسلامی و تحت تدابیر ایزدانه ی خونخوار فقیه، هر کس سهمی دارد از دار و درفش، و هر شکنجه گر، هر لمپن بی شعور و بی شخصیت، حقی دارد بر جسم و جان مردمان.

مبارزات دانشجویی و پیکار های دلیرانه ی کارگران و زحمت کشان تهی دست با رژیم جلاان و آدم کشان جمهوری ابلهان ولایت فقیه اسلامی در ایران، نشانگر نیروی نایش در گوهر نآرام و جوشنده ی توانمندی و پایداری خواست مردم در برخاستن در برابر هر آنکسی ست که هستی آنها را نفی میکند. بی گمان هر یک از طبقات جامعه در تقابل با آن دیگری تنها آن چیزی را بر کرده می گیرد و تنها به آن گونه مبارزات دست می یازد که خود را در انجام آن توانا و مسئول می بیند. میزان پایبندی طبقات درگیر در مبارزات و جنبش ها، چنانکه در مبارزات کنونی، همه برآمده و نموداری از درجه ی توانمندی آنها و نیز هدف مندی های آنها می باشد. هر اندازه این هدف مندی ها فراتر از خواستها و منافع زودگذر و موقتی، که کمترین میزان فعالیت و بکاربردن نازل ترین اندازه نیروی تکی و گروهی را می طلبند رفته و به هدف مندی های واپسین و در راستای دگرگونی سرپای دستگاه مندی های اجتماعی- سیاسی- اقتصادی تبدیل گردند، نشانگر فعلیت یافتن درجه و ژرفای برتری از آگاهی طبقاتی نزد گروه ها، اقشار و طبقات مبارز و درگیر در جنبش های اجتماعی و سیاسی می باشد. مبارزات دانشجویی، بی هیچ گمانداشت ناراستی، تنها آنگاه از ژرفا و کارکرد پر بار و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار می گردد که شناخت اجتماعی - سیاسی آنان به مثابه صنف یا قشری از دیگر اصناف و اقشار گوناگون جامعه و در گرماگرم مبارزاتشان با رژیم ددمنش و وابسته ی جمهوری آدم خوران اسلامی، به شناخت و همسویی خواست های اجتماعی - سیاسی آنان و هدف مندی های مشترکشان با طبقات کارگران، دهقانان و زحمتکشان گوناگون جامعه دگرگون گردد. بی هیچ گفته ای این از داده های فرسختانه تاریخی و اجتماعی ست که در شرایطی که دیکتاتوری ها و دریده ی زندان سازان و بنده پروران رژیم وابسته ی فقیهان اسلامی به ضد انسانی ترین شیوه ای هستی انسانها را نفی می کند، مبارزات دانشجویی، مبارزات زنان و کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، هیچگاه به تنهایی به پیروزی نخواهند رسید. هم اکنون هستند افراد و گروههای دروغ پرور، ریاکار و جدایی پروری که دانشجویان، زنان و کارگران را از درهم آمیزی و همبستگی ساختاری با سازمان های مبارز و انقلابی پرهیز می دهند و کالای پوسیده و ژنده ی جدا گروی، تک روی و خود بسنده گی را به فروش می گذارند. در تقابل با این فریفتاران و ناراست کاران، دیالکتیک جنبش های در هم تنیده ی اجتماعی و نقش آگاهی اجتماعی در روند این جنبش ها، آشکارا فراگذشتن از خواست ها و هدف مندی های زودگذر و پیوند دادن آنها به خواست ها و هدف های هم بسته ی همه ی طبقات سازنده و تولید کننده ی زندگی اجتماعی همه ی انسانها و زینفع در دگرگونی های بنیانی و آزادی خواهانه را در دستور روز می گذارد. مارکس در باره ی ویژه گی مبارزات کوتاه مدت یا روزمره برای درخواست های صنفی یا سندیکایی، با روشنی از تعیین کننده نبودن واپسین پیامد های این مبارزات سخن گفته و به ویژه از دست ناخورده به جا ماندن پدید آورنده گان شرایط ناهنجار و نوانسانی زندگی کارگران و زحمتکشان، علیرغم پرداختن به این مبارزات هرروزه، سخن می گوید. او در این باره می گوید: " ضمناً حتی اگر آن اسارت همگانی کارگران را که به سیستم کار

مزدوری بستگی دارد بکلی کنار بگذاریم، طبقه کارگر نباید در نتایج نهایی این مبارزه روزمره اغراق کند و نباید فراموش کند که او در این مبارزه همه روزه فقط علیه پیامدها نه علیه علل این پیامدها مبارزه می کند، و فقط جلوی حرکت بیائین را می گیرد ولی جهت این حرکت را تغییر نمی دهد، فقط دواي مسکن می خورد ولی بیماری را معالجه نمی کند. از این رو کارگران نباید فقط به این درگیریهای پارتیزانی که در نتیجه تعرض لاینقطع سرمایه یا تغییرات وضع بازار پیش می آید، اکتفا کنند. آنها باید بفهمند که سیستم کنونی با آنهمه فقری که با خود همراه می آورد در عین حال شرایط مادی و اشکال اجتماعی لازم را برای نوسازی اقتصادی جامعه ایجاد می کند. بجای شعار محافظه کارانه: " دستمزد عادلانه در ازاء روزکار عادلانه!" کارگران باید روی پرچم خود شعار انقلابی: " الحاء سیستم کار مزدی!" را بنویسند. " (مارکس، دستمزد، قیمت، سود، ترجمه ع. بیات، پروگرس، 1984، ص 60)

ناگفته پیداست که فرا رفتن از مبارزات هر روزه به تنهایی بر آن پیوندی استوار می گردد که رهایی اجتماعی را از راه رهایی طبقات سازنده و پدیدآورنده ی هر آنچیزی که زندگی این جهانی را توانستی می سازد بر پا می گردد. ما نیک می دانیم که بستگی و داد و ستد های آدمیان در گیتی و در میان داده های بیرونی همه از سرشتی بت واره برخوردار می باشند. در ساختارهای اجتماعی که بر بنیان هدف گذاری های رشد و افزایش تولید و ارزش افزوده در چارچوب های اقتصادی - سیاسی سرمایه داری برافراشته شده اند، این نه تنها دست آوردها و ساخت و پرداخت های کار و تولید طبقات زحمتکش است که چهره ای بت واره می یابند، بلکه همچنین همبستگی های مردم، بیرون از روابط اقتصادی تولیدی، و خود چارچوب های اجتماعی و نیز سیستم حقوقی جنایت کاران هم، چونان نیروی سازمان یافته ی سرکوبگر، همه از سرشتی بت واره برخوردار می باشند. هرگونه برداشت و دریافتی از گیتی، تا آنگاه که نیروی خواست، اندیشه، کشش و کوشش آزاد، جنبش و یا ایستایی آزاد مردم فراهم نیامده باشد، می بایست این بت واره گی را، حتی در آنجاها که مبارزه و جنگ اضداد چونان قطب های در هم تنیده و همبسته در فراروند سراسر جنبان دیالکتیک پر جنب و جوش گیتی و فراز و فرود پدیده ها در گستره ی طبیعت و یا جامعه جریان دارد، به شمارش آورد. بورژوازی با دست اندازی به طبیعت و بهره گیری از آن، به از هم پاشیدن ساز و کار آن خدشه وارد نموده و همین طبیعتی را که به گفته ی فرانسیس بیکن می بایست بتوان با شناخت نوامیس آن، بر آن و در خدمت انسان چیره گردید، چگونه گاه و بیگاه، با بیرون شدن از کارکردهای طبیعی خود، خرابی های جانگیر و از هم پاشیده شدن ساز و کارهای زندگی اجتماعی مردم را باعث می گردد. به گمان ما این به تنهایی با فراگذشتن از هدف مندی های از نگرگاه زمانی - مکانی کوتاه و روزمره و آگاهی یافتن از درهم تنیدگی دیالکتیکی همه ی سویه های زندگی اجتماعی در گستره های ملی و نیز بین المللی و در پهنه ی جغرافیای گیتی ست که می تواند راه را برای برداشتن گام های واپسین تر، تعیین کننده تر و قاطعانه تر هموار کرده و چهره ی بت واره و ناآشنای پدیده ها را آنچنان که هستند نشان دهد. در این برداشت، دیالکتیک در اشکال ویژه گانه مشخص خود در همه ی گستره های هستی ست که چهره ی بی پرده و اسرار زوده ی این هستی را و درهم تنیدگی همه ی بن پاره های آن را چونان ساختارهای هم - پیوند و مشروط به یکدیگر، به شناخت در آورده و به اندر یافتن چرایی و چه گونه گی آن پایان می پذیرد. فراتر رفتن از خواست ها و هدف های زمانمندانه کوتاه زی، یعنی فراتر رفتن از چیزهایی که اگر چه دارای گنجانیده ها و مضمون های به غایت با اهمیت هستند ولی در فرا روند دگرگونی های کلی تر و در همسجش با این کلیت دستگاه مند جنبان و پر تنش، لحظه ای بیش نیستند. هدف های واپسین، غایی و نهایی، چیزهای بی میانجی داده شده ای نیستند و از همین رو دریافت و هضم ویژه گی و اهمیت آنها در سنجش با فریافت های تجربی روزمره و چیزهای بی میانجی داده ی گیتی پیرامونی، سخت تر انجام می گیرد. این هدف ها نیز خود را با چهره ای بت واره نمودار می سازند و دریافت ریشه و چه گونه گی راستین آنها، به تنهایی با

کشف دیالکتیک نسبت مندی همه ی خواست ها، هدف ها و تلاش ها در گستره ای کلی تر و همگانی تر شدنی می باشد . ما بر این باوریم که بت واره گی همه ی دست آوردهای اجتماعی ، شیء شده گی همه ی دست آوردهای فرهنگی و چهره ی کالایی یافتن همه ی گستره های زندگی اجتماعی، و یا از این همه مهم تر، هرگونه آگاهی طبقاتی و یا آگاهی ایده ئولوژیک، گوهر جامعه ی سرمایه داری را می سازد .

رهیدن از راه کارهای کوتاه زی، یعنی رهیدن از کارکردهای تک روانه، جداگروانه و خودبسنده و نیز رهایی از آن گونه آگاهی یا دریافتی از گیتی نسبت ها و روند هاست که رسته، گروه و یا صنفی را بی آنکه نسبت های کارکردی و پیوند ناگزیر آن را با سراسر جامعه در نگر آورد، چونان بخش ممتاز جامعه می شناساند و راه رهایی مردم را از رهگذر رهایی همان بخش ممتاز، شدنی می داند . بنا بر نخستین برنها ده ها ی مارکس در باره ی فویرباخ، داده های بیرونی، آنگاه که ویژه گانه همچون چیزها ی داده ی حسگانی ، یا چونان چیزها یا بوده های بیرونی در گیتی و نه تنها چونان داده ی حسگانه دریافتنی، در نگر آیند، دیگر هیچ گونه دیگر سانی میان دیدگاه پرولتاریا و دیدگاه بورژوازی در دریافت یا شناخت گیتی نیست . چیزها، نمودار های حسگانه دریافتنی و یا حتی داده های پدیداری مادی در گیتی، تنها چیزهای بی میانجی و داده شده ای هستند که به شناخت مفهومی در می آیند، همین و بس . اما دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، که همان دیدگاه طبقه ی کارگر مبارز و کمونیسم علمی مارکس و انگلس می باشد، چیزها و پدیده ها را نه در حالت بی میانجی آنها ، بلکه چونان چیزهای داده شده در نسبت های دیالکتیکی انسانها در فراروند کارکردهای هدف مند برای دگرگون ساختن ساختمان گیتی در نگر می آورد . این به گمان ما یعنی چیزها، نسبتها و هدف مندی ها را از بت واره گی در آوردن و دیالکتیک علت / معلول، دلیل / ومدلول و تأثیر گذار / تأثیر پذیر را در چه گونه گی فراشد و فرونشستن چیزها به تجربه در آوردن و به شناخت مفهومی مشاهده نمودن . این همان دیدگاهی ست که با بر افکندن پرده از سیمای نا آشنا و بت واره ی گیتی، نسبت های میان کارگران، دانش جویان، دهقانان، زنان و کودکان را و نیز نسبت های زبان، ملیت و تاریخ را، نه چونان چیزهای داده ی حسگانی و جدا از هم و یا خود بسنده، بلکه شیوه ی هستی اجتماعی انسانی و نیز نتیجه ی این رابطه ها در فراروند جهان طبیعی – اجتماعی مردم می فهمد و می شناسد . تکیه و تأکید یک سویه بر میارزات و جنبش های موجود و آنها را به شیوه ی دروغ سازان و جدایی خواهان، چونان چیزهای درخود و برای خود، بسنده دانستن و یا همچنان برای هدف های صنفی و یا سندیکایی برخاستن بدون آنکه این همه را در پیوندی خجسته و کارآمد و بر پایه ی ساختاری ارگانیک و یک پارچه در هم تنیده و به سینه ی خون خوار نامردمان و آزادی کشان یورش آورده شود، چندان راهی به جایی نخواهد برد . راستی این گزاره را و برهان منطقی آنرا دگرگونی های پر فراز و نشیب سه دهه ی گذشته شهادت می دهد . زمان آن فرا رسیده است که پا را از گستره ی تنگ خود فراتر نهمیم و با پیوند زدن خواست ها و مبارزات خود با دیگر طبقات و اقشار، به این مبارزات جدیت و حتمیت ژرف تری بدهیم . شاید بیهوده نباشد اگر امیدوارمندانه به رویش آن گونه ای از ارتباط سازمانی و حزبی در میان طبقات و اقشار مبارز چشم بدوزیم که با پیوند دادن همه ی مبارزات و گرد آوردن همه ی انرژی ها در راه هدف مندی های نهایی و قطعی، شرایط را برای فراشد از بت واره گی زندگی در زیر یوغ سرمایه داری وابسته ی ملایان و آدم کشان جمهوری قتل و غارت ابلهان فقاقت اسلامی هموار سازد .